

۱- اصل انسانیت :

از نظر قرآن ، انسان موجودی است بر-
گزیده از طرف خداوند ، خلیفه الله
و جانشین خدا در زمین ، نیمه ملکوتی و نیمه
مادی ، دارای فطرتی خدا آشنا ، آزاد ،
مستقل ، امانتدار خدا و مسئول خویشتن و
جهان ، مسلط بر طبیعت و زمین و آسمان ،
ملهم به خیر و شر ، وجودش از ضعف و
نابوایی آغاز میشود و به سوی قوت و کمال سیر
میکند و بالا میرود ، جز در بارگاه الهی و جز
با یاد او آرام نمیگیرد ، موجودی است تغییر
پذیر ، ظرفیت علمی و عملیش نا محدود
است از شرافت و کرامتی ذاتی برخوردار است
احیانا انگیزه‌هایش هیچگونه رنگ مادی و
طبیعی ندارد حق بهره گیری مشروع از
نعمتهای خدا به او داده شده است ولی در
برابر خدای خودش وظیفه دار است .

اصول فلسفی آموزش و پرورش اسلامی و تعریف مشخصات یک انسان با ایمان

۲- اصل خدائی بودن روح :

انسان ترکیبی از جسم و جان است ، جسم خاکی و مادی و روح انسان خدائی است و از جسم جدا نیست و بسوی خدا باز میگردد ، انسان از لحاظ جسمی با دیگر حیوانات مشترک ولی از لحاظ روح از حیوانات متمایز است .

۳- اصل حسن فطرت :

انسان فطرنا پاک و معصوم است و همه کمالات را بالقوه دارد و باید آنها را بسه فعلیت برساند و این خود اوست که باید سازنده و معمار خویشتن باشد .

۴- اصل ایمان :

شرط اصلی وصول انسان به کمالاتی که بالقوه دارد ایمان است ، از ایمان تقوی ، عمل صالح ، مجاهدت در راه خدا برمیخیزد و بوسیله ایمان است که علم از صورت یک ابزار ناروا در دست نفس اماره خارج میشود و به صورت یک ابزار مفید در میآید ، انسان منهای ایمان ستمگر و نادان است ، نسبت به پروردگارش ناسپاس است ، اگر خود را مستغنی ببیند طغیان میکند ، او عجول و شتابگر است ، فقط در حالت سختی خدا را یاد میکند ، تنگ چشم و ممسک است ، مجادله گرتترین مخلوق است ، حریص است اگر بدی به او رسد جزع میکند و اگر نعمت به او رسد بخل میکند ، انسان فاقد ایمان و جدا از خدا انسان واقعی نیست .

۵- اصل آزادی و مسئولیت :

انسان شخصیتی مستقل و آزاد دارد ، رسالت و مسئولیت دارد ، با ابتکار خود زمین را آباد میکند و به میل خود یکی از دو راه سعادت و شقاوت را برمگزیند ، از وجدان اخلاقی برخوردار است و بحکم فطرت زشت و زیبا را درک میکند .

۶- اصل نیاز :

نیاز مادی انسان محدود ولی خواستههای او نامحدود است بهره چه برسد سیر نمیشود و آرام نمیگیرد مگر آنکه به ذات بی نهایت خدا بپیوندد ، اگر خدا را فراموش کرد از راه راست منحرف میشود یا طغیان میکند یا گمراه میشود .

۷- اصل تغییر پذیری :

انسان موجودی است تغییر پذیر دارای توانائی انتخاب ، معیارهائی لازم دارد که جهت خودش را درست به سمت خدا انتخاب کند .

انسان دارای دو چهره مادی و معنوی است (جستجوی غذا و ارضای غرایز نماینده چهره مادی انسان است و زیبانگری و تعالی خواهی تجلی چهره خدائی است) .

وظیفه تعلیم و تربیت اینست که بعد اول را کنترل و بعد دوم را رهبری کند .

هدف غائی :

هدف غائی در تربیت اسلامی خدا است و حرکت بسوی خدا است .

مامیخواهیم جامعه‌ای بسازیم (اسوه)

انسانی و توحیدی ، متحرک در مسیر عدالت به سمت کمال مطلق ، با نیروی محرکسه رهبری که برگزیده الهی است .

انسان عضو این جامعه است و انسانیت صفت مشخصه اعضای متشکله آن است .

بدن یک انسان نمونه‌ی بارزی است از یک جامعه توحیدی ، تمام اندام‌ها و اعضای آن تحت یک نظام واحد که هویت او را تبیین میکند بحرکت و کار مشغولند و غذا و هوا چون نیروی محرکه بطور عادلانه بین آنها توزیع میشود و اگر به اندامی بیشتر یا کمتر از حد نیاز غذا برسد بدن از حالت توحیدی خارج و نظام آن از هم میپاشد .

جامعه یک پدیده است و هر پدیده در جهان آفرینش تابع ۵ اصل است که آنها را اصول الهی حاکم بر طبیعت مینامیم .

اصل اول : هر پدیده در حالت طبیعی مجموعه‌ای متشکل از اعضاء و اجزاء متفاوت است اما تحت یک هویت واحد (اصل توحید)

اصل دوم : هر پدیده نظام یافته در تکوین و موجودیت خود دائما در حال شناوری و حرکت است (اصل بعثت) .

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ (آنچه که در زمین و آسمان است متحرک و در حال شناوری و حرکت تکوینی است بسمت کمال مطلق

اصل سوم : حرکت در پدیده معلول میل ترکیب پذیری اجزاء متشکل آنست و این خود نیز معلول یک نیروی محرکه است که او را در یک جهت بحرکت وامیدارد .




اصل چهارم : هر پدیده در حرکت تکوینی خود مسیری دارد که بطور طبیعی مستقیم و در جهت کمال مطلق است

عدالت مسیری است که حرکت را بسوی کمال مطلق (خدا) ممکن میسازد و در هر مرحله از حرکت تعادل ، توازن و نسبت بین اجزاء را محفوظ میدارد و از انحراف و ضلالت جلوگیری میکند یعنی مسیری است که در آن تمام علائم راهنمایی بوضوح نصب شده است ، و این مسیر بسوی خدا کوچکترین فاصله را دارد و مستقیم است .

اصل پنجم : وقتی صحبت از حرکت است هدفی و معادی در کار است زیرا هر پدیده در حرکت تکوینی خود مراحل را پشت سر میگذارد هر مرحله معادی است برای مرحله قبل

پس هر پدیده مجموعه ایست با هویت واحد متحرک بسوی کمال مطلق با نیروی محرکه و میل ترکیب پذیری در مسیر عدالت با معادی که از پیش محقق است .
جهان آفرینش نیز در مقیاس کلی یک پدیده است و اصول ۵ گانه فوق حاکم بر آنست .

بدن انسان یک پدیده است و تابع اصول ۵ گانه است و بهترین مثال از یک جامعه توحیدی است ، یک جامعه توحیدی (که هدف غائی انسان رسیدن به آنست) نیز تابع ۵ اصل فوق است :
مجموعه‌ای از انسانها ، متحرک ، با میل



ترکیب شونده و نیروی محرکه امامت ، در مسیر عدالت ، بسمت کمال مطلق ، وقتی که طاغوت عضوی عصیان زده از درون جامعه برمیخیزد و جلوی حرکت آنرا میگیرد و یا از مسیر مستقیم منحرفش میسازد ، بازگرداندن آن به مسیر الله ، مجاهدت بسیار میخواهد در این میان گروهی مغضوب میشوند گروهی (ضالین) گمراه میگردند و گروهی نیز در راه خدا شهید میشوند .

صالحین نیز خادمین مسیر الله‌اند که راه را برای حرکت انسانها هموار میسازند .

تنظیم خانواده

اینطاب آن
با تعزیه مادر و کودک



امروز عقایدی که در گذشته راجع بداشتن
تعداد فرزندان زیاد معمول بود ، مردود
شناخته شده است مردم در گذشته بعلل زیر
میخواستند فرزندان بیشتری داشته باشند :

- ۱- قدرت و دوام خانواده
- ۲- نیروی انسانی بیشتر برای کار و درآمد
- ۳- سرپرستی والدین بهنگام پیری یا
درماندگی
- ۴- بدست آوردن ثروت از طریق خانواده
عروس یا داماد
- ۵- جمعیت بیشتر برای داشتن کشور

نیرومندتر

همانطوریکه میدانیم سابقا همیشه تلفات

و اقتصادی مواجهه با مشکلاتی میشوند و نمی-
توانند از مزایای زندگی بهره مند شوند در
نتیجه رفاه و آسایش از آنان سلب میشود .

ایجاد فواصل بین باروری و بدی تغذیه :

موضوع مهمی که در خانواده‌های پراولاد
بچشم میخورد اینست که کودکان آنها با
فاصله‌های کمی بدنیا می‌آیند این امر موجب
بدی تغذیه نزد کودکان و مادران میشود گاهی
دختران پس از اینکه برشد و تکامل بدنی
خود برسند ازدواج میکنند در نتیجه ممکن
است تا آخر عمر خود مبتلا به بدی تغذیه
شوند ، حاملگیهای مکرر و شیردادن طولانی
بدن آنها را روز بروز ضعیف‌تر میکند و آنان
گرفتار بیماریهای تغذیه از جمله کم خونی
ناشی از آهن میشوند .

مادرانی که حاملگیهای پشت سرهم دارند
کودکان آنها هنگام تولد وزن بدنشان کمتر
از معمول بوده یعنی ذخیره غذایی در بدن
اینگونه نوزادان خیلی کم خواهد بود در
نتیجه خیلی برشد و نمو آینده آنان وارد
خواهد آمد بهتر است فاصله بین تولد
کودکان حداقل ۳ سال باشد زیرا اگر غیر از
این باشد امکان زیادی هست که کودکان
دچار بیماریهای ناشی از کمبود پروتئین و
کالری شوند .

کودکان در خانواده‌ها زیاد بود و این نبودن
بهداشت محیط و عدم مراعات بهداشت
شخصی و واکسیناسیون و بالاخره خدمات
درماتی و بهداشتی بوده است تقریباً میتوان
گفت نصف کودکان قبل از اینکه بسن بلوغ
برسند از بین می‌رفتند ولی با پیشرفت علوم
و فنون بهداشتی و پزشکی تلفات کودکان به
مراتب کمتر از گذشته شده است و طبیعت
محاسباتی که بعمل آمده اگر ازدیاد جمعیت
کشور ما با سرعت فعلی پیش برود پس از ۲۳
سال جمعیت کشور دو برابر خواهد شد یعنی
در حدود ۶۰ میلیون نفر .

دراکثر مناطق ازدیاد محصولات کشاورزی
با ازدیاد جمعیت هیچ نوع هماهنگی
و تناسبی ندارد (این موضوع در اکثر کشورها
صدق میکند) حتی کشورهایی که تا مدتی
قبل مازاد محصولات کشاورزی خود را صادر
میکردند امروز ناچارند هرساله مقدار قابل
ملاحظه‌ای مواد غذایی بکشورشان وارد کنند
در اغلب نقاط دنیا محصولات پروتئینی
نقصان پیدا کرده است (مانند تخم مرغ
شیر ، گوشت ، پنیر) در نتیجه غذایی
روزانه مردم از لحاظ تغذیه نا متعادل شده
است و بیماریهای حاصل از سوء تغذیه افزایش
یافته است .

یکی از نتایج ناگوار ازدیاد جمعیت اینست
که با تمام کوششها و فداکاریهایی که وسیله
دولتها بعمل می‌آید مردم از لحاظ اجتماعی

تنظیم خانواده و نیازهای تغذیه :

از نظر تغذیه تنظیم خانواده ضروری است زیرا هم ایجاد فاصله بین کودکان مهم است و هم اینکه بطور غیر مستقیم رشد جمعیت نقصان مییابد .

تغییرات فکری که امروزه در جوامع بشری بوجود آمده و پیشرفتی که در وسائل جلوگیری از حاملگی حاصل شده است امکان اجرای تنظیم خانواده را در جوامع عملی ساخته است . روشهای جلوگیری از حاملگیهای نا-خواسته مانند استفاده از رشته پلاستیکل (آبودی) و قرص تحول بزرگی در برنامههای تنظیم خانواده ایجاد کردهاند زیرا این وسائل ارزان و مورد قبول زنان است و بخصوص آنکه هیچگونه ناراحتی در ارتباط جنسی ایجاد نمیکند .

اکنون در اغلب ممالک برنامه تنظیم خانواده بخوبی پیشرفت میکند و این برنامه در سیاستهای حکومتی آنان گنجانیده شده است .

ولی مناسبانه مناطقی هستند که هنوز بظرات ازدیاد جمعیت آگاهی کافی ندارند و تصور میکنند اگر محصولات غذایی خود را بیشتر کنند و پیشرفتهائی در تکنولوژی بدست آورند خواهند توانست که رفاه و آسایش بیشتری برای مردم خود فراهم کنند در صورتیکه این کار با سرعت ازدیاد جمعیت امکان نخواهد داشت ، در واقع تمام این اقدامات وقتی موثر و مفید واقع خواهد شد که نوام با برنامههای تنظیم خانواده باشد .



بهداشت و تنظیم خانواده برای سلامت
ورفاه کودکان :

سلامت کودک جدا از سلامت مادر نیست
بعبارت دیگر تندرستی کودک بستگی کامل
به تندرستی مادر دارد ، بنابراین حفظ و
نامین سلامت کودک که نسل آینده ما خواهد
بود ناچاریم از مادران به هنگام بارداری
نهایت درجه مواظبت کنیم اگر مادری در
زمان بارداری ضعیف و نحیف باشد طفل او
در دوره جنینی و در وقت تولد ضعیف خواهد
بود ، علاوه مادر ضعیف قادر نیست از
نوزاد و طفل خود نگهداری کند و اگر زمان و
فاصله بین بارداری های مادر کم باشد مادر
بمراتب ضعیف تر شده و خیلی مشکل میتواند
آطوریکه شایسته است از کودکان خود
مواظبت کند . بقیه در شماره آینده

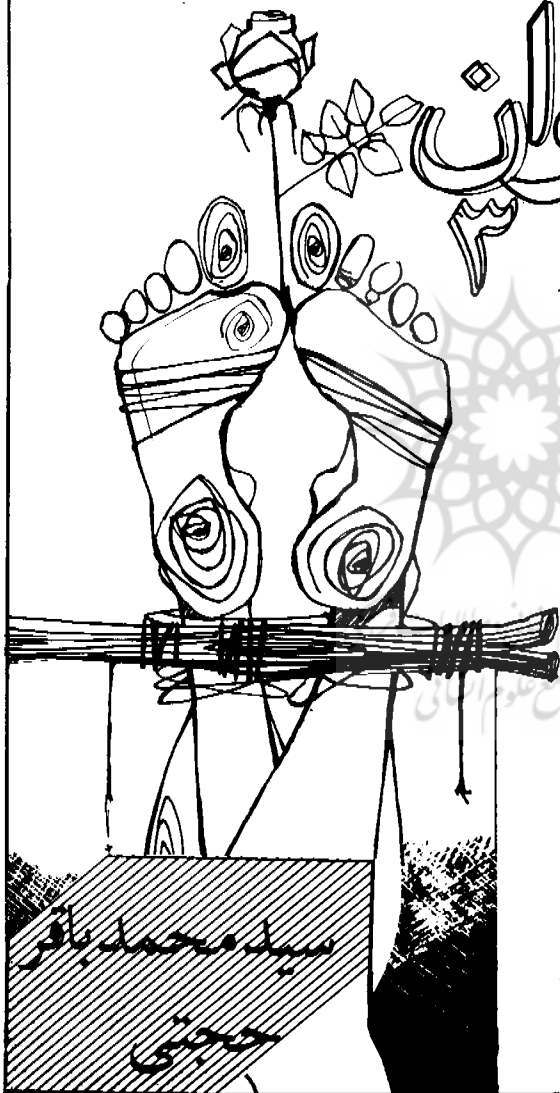


شرایط و کارائی تنبیه در تربیت اخلاقی

کودک و جوان نوجوان

انواع تنبیه :

در مسئله نهی از منکر و منع از کارهای زشت ، باید کسی که این وظیفه را به عهده میگیرد از درون و باطن خود از اعمال زشت گریزان و متنفر باشد ، لذا یک مربي و پرورشکار ، لازم است خود نیز باطنا از اعمال زشت منزجر و گریزان باشد . این حالت درونی در مرحله بعدی بوسیله زبان تنبیه لسانی تظاهر و تجلی میکند . اگر از تنبیه لسانی نتیجهای عائد نگردد باید با سرپای وجود و تمام اندام خود نسبت به کار و رفتار منکر و زشت اظهار تنفر کند . پس اولین گام در تنبیه ، عبارت از همان هشدار لسانی است که از رفق و مدارا سیر خود را آغاز نموده ، و بتدریج در صورت عدم تاثیر بر شدت آن افزوده میشود تا بجائی که به تنبیه بدنی منجر میگردد .



سید محمد باقر

حجتی

و پریشان میزند ، و گفتار او عاری از تدبیر و اندیشه می باشد .

اقوام وحشی دوره های کهن در امر دفاع از خود ویا احیانا از دیگران ، انتقامجو بودند ویا بوده اند ، و صرفا برای تشفی قلب ، از خویشان دفاع میکردند ، ولی تعلیمات دینی انبیاء و نیز ضوابط مدنیت - که باید اساس صحیح وریشه و بن درست این مدنیت یا تمدن را در تعلیم دینی جستجو نمود - نمایلات فطری و غریزی جامعه انسانی را تعدیل و تلطیف نمود ، و اصولا مصالح فردی و اجتماعی را نصب العین خود قرار داده است . اینگونه تعلیم ایجاب میکند که انسان به هنگام بروز غضب و انگیزه های آن خویشان دار بوده ، و اصولا با مواجه شدن با انگیزه های غرائز و تمایلات ، ضبط نفس نموده و در برابر آنها خاضع نگردد ، بلکه رفتار خود را در سایه تدبیر عقل و تعالیم اخلاقی دین محدود و منظم کند .

ولی انسان غالبا درشتون گونه گون زندگی فاقد حکمت و بصیرت است ، و اکثر بدفاع عامیانه و سطحی و عاری از تدبیر می پردازد ، و بویژه هنگام غضب ، رفتاری معقول و حساب شده ای ندارد .

بشر وقتی میتواند در مسیر کمالات گام بردارد ویا دیگران را در این رهگذر بیاورد که دارای اقتداری بر تعدیل و ضبط گرایشهای نفسانی خویش گردد ، چنانکه در جمله (وَالْكَافِرِينَ الْغَيْظُ وَالْعَاقِبِينَ عَنِ النَّاسِ) :

اگر ماهدف درونی و حالات روانی تنبیه کننده را در نظر بگیریم می بینیم که این کار ممکن است به چهار صورت و چهار نوع انجام گیرد : ۱- تنبیه انتقامی ۲- تنبیه باز - دارنده یا تنبیه به منظور منع و نهی کودک از ارتکاب خلاف ۳- تنبیه بمنظور اندرز دیگران و عبرت آموزی ناظران تنبیه ۴- تنبیه اصلاحی .

تنبیه انتقامی :

مربیانی که فاقد مال اندیشی و حزم و احتیاط هستند ، و همگام با غریزه غضب به تنبیه کودک دست می یازند ، غالبا سخت تحت تاثیر غضب قرار گرفته و بخاطر انتقام و تشفی قلب دست به تنبیه کودک میزنند بدیهی است که حس انتقام در انسان ، فطری است ، و این حس با غریزه غضب پیوند و خویشاوندی بسیار نزدیکی دارد که میتوان گفت : انتقام ، زاده غضب و محصول و بازده آن و یا با آن متحد است : انسان در صورت تجاوز بخود ویا دیگران دچار خشم میشود ، و میخواهد از خود و دیگران دفاع نماید ، و به هنگام شدت خشم میخواهد همه چیز را پیرامون خود را بدرد ، و درهم بکوبد ، و به هر چیزی هجوم و یورش کند . زیرا انگیزه اعمال و رفتار یک فرد خشمگین فاقد هرگونه سازمان عقلانی و بنیادی بخردانه است لذا دست به رفتاری ناهنجار

(مردمی که خشم خویش را فرو مینشانند و از مردم و دیگران در میگذرند) باین حقیقت در قرآن اشاره شده است که باید اخلاقاً مردم، خشم خویش را فرونشاندند و از برخی اعمال و رفتار دیگران چشم پوشی کنند چون اعمال غضب، ریشه بسیاری از گناهان خطرناک و مداخل و دالانی برای جرمهای بزرگ میباشد، و این نکته در طی احادیث بسیاری بازگو شده است.

وقتی کظم غیظ و عفو نسبت به بزرگسالان به عنوان یک ایده و مثل اعلای اخلاقی در تعالیم اسلام محسوب میشود به این نتیجه میرسیم که اعمال این خصیصه اخلاقی در مورد خردسالان بسیار بجا و بمورد خواهد بود، بنابراین اگر احیاناً برای تربیت

اخلاقی کودک و نوجوان، نیازی به تنبیه بدنی پیدا شد نباید در دائره تشفی و انتقام قرار گیرد.

پدران و مادران در تربیت فرزندان و نوه - نهالان و همچنین مربیان و معلمان حرفهای در پرورش خردسالان باید بسیار عاقلانه و با تدبیری سنجیده، از عوامل مختلف تربیتی بجای خویش و در مورد خود بهره برداری نمایند، و در این بهره‌گیری نباید سراسیمه و بی بند و بار باشند، بخصوص پدر که در استفاده از هرگونه وسائل تربیتی دارای اقتدار و اختیار زیادی است.

ماکارنکو در مورد آمریت از طریق اعمال زور مینویسد: این آمریت اگرچه خیلی مضر نیست، ولی یکی از انواع وحشتناک آنست،



این آمریت ، اغلب مطلوب پدرها است ، وقتی پدر درخانه دائما خشم میگیرد ، فریاد میزند و برای خطاهای خیلی جزئی داد و بیداد راه میاندازد ، روا یا ناروا — برای هر چیز متوسل به چوب و شلاق میگردد ، هر سئوالی را باخسوت و تندى پاسخ میکويد ، کودکان خود را در قبال اشتباهات نا چیز بسختی مجازات میکند میگوئیم با آمریت اعمال زور یا آزار دهنده سروکار داریم ، علوم تربیتی و روانشناسی جدید زائد بر آنچه دراسلام مطرح است ، و اضافه برآنچه دانشمندان اسلامی بازگو کرده‌اند چیزنازه و جالبی ارائه نداده‌اند .

شهید ثانی مسئولیت مربی و معلم را در مورد رفق و مدارای با کودک و متعلم ، بدین — گونه یادآور میشود که باید معلم نرمی و ملاحظت را در پیش گرفته و با خوشروئی و طلاقت وجه و اظهار مهر و محبت وزبانی خوش و گیرا با شاگردان برخورد کند ، و باید از شدت لحن و تندخوئی و ترشوئی ، سخت — بپرهیزد .

غزالی پس از آنکه تظاهرات و جلوه‌های غضب را در چهره و اندام وصف میکند ، همین مطلب را یادآور میگردد ، وی مینویسد چشم و چهره انسان به هنگام خشم ، سرخ و ارغوانی میشود ، و بالاخره سرخی خون در چهره و اندام انسان ، خودنمائی میکند ، چنانکه شیشه ، محتوای خود را نشان میدهد و دل ، کانون غضب انسان است ، غضب

یعنی غلیان و جوشش خون دل برای انتقام بوسیله این نیرو انسان ، به هنگام هیجان درصدد دفع عوامل و موجبات آزار دهنده بر میآید ، و غالباً هدف شخص خشمگین تشفی انتقام است ، و انتقام قوت غالب و خوراک روزمره این غریزه میباشد و انسان از رهگذر انتقام احساس لذت مینماید ، و جز با انتقام باهیچ وسیله دیگری آرام نمیگیرد .

سپس غزالی میگوید : و اما اثر خشم بر زبان ، ناسزاگوئی و سخنهاى پريشان و ناسنجار است سخنهاى که هر فرد عاقل و خردمندی از نفوه به آن و استماع آن شرم میکند . حتی یک انسان خشمگین پس از فرو نشستن غضب از چنان سخنها شرمسار و نادم میگردد .

اما آثار خشم در اعضا و اندام ، مهاجم و یورش و مجروح ساختن و احیانا قتل و کشتار است ، این آثار نابجا و غائله سوء بازده روانی خشم و غضب میباشد که نباید به هیچ وجه در روش تربیت کودک و نوجوان راه یابد بنابراین تنبیه و مجازات کودک نباید بمنظور تشفی و انتقام انجام گیرد ، و اصولاً نباید پدر و مادر و مربیان از سیاست وحشت برای تربیت کودک پیروی کند ، چون این امر نه تنها کودکان را متوحش میسازد ، بلکه آثار بسیار زیان بخشی در روحیه طفل یا نوجوان



لطفا ورق بزنید





بیشتر پدر و مادرها اصولا باری بهرجهت زندگی کرده و از اصل (هرچه پیش آید خوش آید) تبعیت میکنند ، اینگونه والدین گاهی باخشونت رفتار کرده و داد و ببیداد راه میاندازند ، و فرزند خود را بحرثی ترین گناه تنبیه میکنند ، وگاهی روش خود را عوض کرده بکودک (و فرزند خود) اظهار عشق و محبت مینمایند ، و با این که بنا به وعده های رنگارنگ ، اشیاء مورد نظر را برای ایشان میخرند وگاهی خوبی های خود را برخ کودکان میکشند ، و باز (برحسب دلخواه) به حره تنبید و مجازات متوسل میشوند . بطورکلی باید گفت رفتار این قبیل والدین مانند (جوجه های عقاب دیده) توأم با سراسیمگی و دستپاچگی ، و کارهای آنان سختبهم و بی ریشه است .

و نیز مواردی وجود دارد که پدر از یک آمریت (و روش تربیتی) و مادر از آمریت (روش) دیگری پیروی میکنند یعنی هر یک از آن دو با روشهای متضاد وخنثی کننده روشهای یکدیگر ، کودک و فرزند خود را تربیت میکنند دراین حالت ، کودکان ناچارند مانند یک دیپلمات (و سیاستمدار) در خانواده عمل کنند ، و چم و خم برخورد های مختلف با پدر و مادرشان را فراگیرند . بدیهی است که چنین روشهای نامنظم و دل - خواهی کودکان و نوجوانانی نابسامان و پریشان از نظر اخلاقی را تحویل جامعه میدهند .

وجود میآورد ، احتیاج به استدلال نیست که این نوع آمریت (وسیاست خشن) چقدر شوم و بدفرجام است ، کودکان از این راه به هیچوجه تربیت نمیشوند بلکه آنها عادت میکنند که بوجه ممکن ، خود را از دید پدر و مربی شان دور نگاهدارند ، این آمریت موجب رواج دروغ کودکان و تنزل ارزش انسانی میگردد ، و در عین حال ، بیرحمی و ستمگری را بکودکان (و نوجوانان) یاد می - دهد ، کودکانی که با این روش تربیت میشوند سرانجام به آدم بی خاصیت و بی ارزش ، و به عنصری خودکامه بدل شده ، در سراسر زندگی همیشه در پی آنند که بنحوی از انحاء از رنجهای دوران کودکی شان انتقام بگیرند پیداست که سیاست خشن مربی عقده روانی در طفل ایجاد میکند و او خویش را حقیر و ناچیز مبیند ، و با اصطلاح عقده حقارت در او پدید میآید پیامبر اسلام (ص) فرمود : (مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ) منظور حضرت این است که وجود عقده حقارت و کم بینی در انسان ، شخصیتی نامطمئن و خطرناک را ارمغان میدهد ، و به عبارت دیگر اگر کودک (یا نوجوانی) همواره هدف اهانت و سرزنش و خشونت و بالاخره تنبیه و مجازات باشد ، سرانجام بصورت انسانی شرور و خودکامه و خطرناک درمیآید .



تنبیه اصلاحی و بازدارنده :

ترس و اثر آن در تربیت و تهذیب اخلاق :

و گرایش و نیز همراه با ایجاد ترس و بیم ، امکان پذیر است .

کودکان و نوجوانان هر چند باهوش باشند خردسالانند ، وسود و زیان خود را آنطور که بایسته است تشخیص نمیدهند و نمیتوانند بگونه‌ای شایسته ، مصالح و منافع خود را از مفاسد و مضار باز شناسد ، وقتی کودک دارای چنین وضع معصومانه باشد امانتی است در دست مربیان و معلمان که تحت تاثیر اراده و طرز تربیت او شکل میگیرد .

کودکی که در مدرسه ، درس میخواند ،

در مقدمه باید یادآور شویم که یکی از هدفهای تنبیه و مجازات ، اصلاح متربی و ضمنا جلوه گیری از تکرار تخلف میباشد ، اینگونه تنبیه که مفهوم لغوی آن ، مورد نظر است مستنی بر صلاح و اصلاح متخلف ، و سرانجام سوق جامعه در مسیر سعادت و خوشبختی میباشد . و این مسئله ناظر بهمان حقیقتی است که ما از آن به تهذیب اخلاق تعبیر مینمائیم . تهذیب اخلاق کودک با ایجاد عوامل رغبت

شخصاً نسبت بدرس خود احساس مسئولیتی نمیکند لذا به هنگام فراغ از برنامه درسی و یا بازگشت از مدرسه ، همگام با فطرت کودکانه خود ، بدنبال بازی می‌رود ، البته نباید ما از این امر تعجب کنیم ، شگفتی و تعجب در این است که کودک در طول ساعات درس خود را در مدرسه مقید می‌سازد ، و به خطوط و سطور کتاب مینگرد ، یا بجای بازی بدرس و مشق می‌پردازد ؟ .

بنابراین ، معلم و مربی از کودک چیزی میخواهد ، و خود کودک در تکاپوی چیزی دیگر است معلم نمیتواند در چنین شرایطی ، بی تفاوت باشد ، بلکه باید از طرز متنوع تربیتی و احیاناً از انواع جریمه‌ها و مجازات‌ها و تنبیه استفاده کند تا اراده حساب شده خود را در ایجاد عادات مدرسه‌ای و یا فضائل اخلاقی ، هموار سازد یعنی او را به آماده



ساختن درس و رعایت موازین اخلاقی ، تمرین دهد .
روشی که مربیان را به هدف نزدیک می‌سازد تا کودک مسئولیت‌های مدرسه‌ای یا خانوادگی و اجتماعی را درک کند ایجاد رغبت و تمایل بدرس و یا فضائل اخلاقی از راه تشویق و تقدیر و احیاناً ایجاد ترس میباشد تا کودک در میان دو قلب خوف و رجا به وظائف خود عمل نماید ، شهید ثانی مینویسد : مرحله نخستین ایجاد عادات مدرسه‌ای در شاگرد ، ایجاد رغبت است باید معلم ، شاگرد را به علم و دانش راغب و علاقمند ساخته و فضائل علم و علما را به او گوشزد نماید ، اگر عامل تشویق و ترغیب موثر نیفتاد باید از انگیزه‌های ترس یعنی تنبیه کمک بگیرد .
ترس و بیمی که همگام و توأم با رغبت و امید کودک را زیر چتر محافظی قوار میدهد یکی از عوامل و موجباتی است که میتواند بصورت نیروئی بازدارنده از تخلف و اعمال زشت مورد استفاده قرار گیرد .
ترس و بیم ، از حالات فطری هر موجود زنده و جانوران گویا و گنگ است ، و انسان بخصوص عادتاً از چیزی که می‌ترسد گریزان میباشد و چون از میان بردن حالات فطری و طبیعی انسان بسیار دشوار و حتی زیان‌بخش است پس باید بمنظور تأمین سعادت فرد غریزه ترس را به نفع تربیت کودک تعدیل و تلطیف نمود .

راه تعدیل این غریزه آن است که بایسد
کودک یا نوجوان را در برابر عوامل ترس قرار
داد ، و نیز نباید این غریزه را از میان برد
چنانکه نباید کودک و نوجوان ترسو و جسون
باشد ، اگر ما فرزندان خود را از تمام
عوامل ترس دور نگاهداریم و او خود را
همواره در پناه حمایت ما ببیند ، بدون
تردید شجاع و با شهامت بار نیآید ، بلکه
اگر در مسیر حیات با امور ناملائم و جزئی-
ترین موضوع ترس آوری روبرو شود ، دچار
هول و هراس گردیده و خوف او به رعب
و وحشت مبدل میشود ، و هرگز موفق نمیشود
که به خویشتن متکی شود بلکه در برابر
هرگونه ناملایمات عقب نشینی نموده و فاقد

مقاومت خواهد بود .

دانشمندانی که ایجاد ترس را در کودک
روا نمیدانند ، ناگزیرند این حقیقت را
بپذیرند که باید کودک یا نوجوان را در
برابر عوامل ایجاد ترس قرار داد تا دارای
ارادهای قوی ، و نیروی مقاومت گردد ، و در
مواجهه با مشکلات و دشواریهای زندگی ،
خویشتن را نیازد .

بنیانگزاران تربیت جدید برای ایجاد
اراده قوی و نیروی پایداری ، تمرینهای بدنی
از قبیل شنا ، کوه نوردی و فوتبال و سوارکاری
و را پیشنهاد میکنند و میگویند .
خردسالان و نوجوانان از رهگذر این ورزشها
دارای نیروی پایداری و شهامت میگرددند .
بقید در صفحه ۳۵



نقدی بر مقاله اصول فلسفی آموزش

و پرورش اسلامی

کاربرد لغات در هر فرهنگی ، باید با ضوابط و معیارهای همان فرهنگ باشد در این گفتار اصطلاحاتی از فرهنگ اسلامی بکار رفته و معانی دیگری از آن مستفاد شده است ، و این گونه استخدام لغات مآلاً موجب تحریف معارف دین خواهد شد .
در این گفتار مسائلی ادعاهائی شده و دلیلی برای آن ارائه نگشته است .
مثلاً " آمده است که " هر جامعه یک پدیده است "

آیا میتوان جامعه را به بدن انسان تشبیه کرد و سپس گفت : تمام اصولی که بریک بدن حاکم است بر جامعه نیز حاکم است ؟ وحدت یک بدن حقیقی است ولی وحدت جامعه اعتباری است و با اعتبار ما انسانهاست که برای جامعه وحدتی میانگاریم و لذا با اعتبارهای گوناگون اجتماعات مختلفی و متفاوتی رنگ وحدت میگیرند .

اگر بسکونت گروهی از انسانها در یک سرزمین بنگریم یک جامعه واحد در آن سرزمین خواهیم دید ، ولی اگر به راه و روش همین جامعه ساکن در یک سرزمین بنگریم آن وحدت اعتباری ویران میشود و جامعه به آحاد گوناگون تقسیم میشود .
مومنین - منافقین - کافرین

و بهمین ترتیب با هر نگرش و بینشی وحدتی و تفرقه‌ای میتوان اعتبار کرد در نتیجه آیا میتوان گفت : جامعه یک پدیده واحد است ؟ دلیل چیست ؟

درباره اصل دوم که ادعا شده جامعه همیشه در حال شناوری بسوی کمال مطلق است خوبست به آیه دوم نیز از همان سوره توجه میشد که جامعه را مشای رسول الهی در ضلال مبین گرفتار مبینند .

باتوجه باین آیه چگونه میتوان ادعا کرد که هر جامعه‌ای بسوی کمال ره مپیوید ؟
و درباره اصل سوم : کاربرد اصطلاح امامت بدین ترتیب منحصر از سوی بینشی است که آگاه و یا ناآگاه تحت تاثیر فرهنگ مادی قرار گرفته است .

امامت مقامی است الهی که خدا این مقام را پس از آزمونهای سخت ، گوناگون به شایستگی عنایت میکند تا آنان ولایت جامعه را بپذیرند و انسانها را از تاریکی بسوی نور هدایت نمایند .

این اصطلاح یک واژه شرعی است و نباید آنرا با تعبیرهای بدون ماخذ و سند شرعی تحریف نمود .

سایر تعبیرهایی که در این گفتار آمده است کم و بیش چنین انحرافها و اشکالاتی دارد .
آیا اصطلاح معاد و قیامت در قرآن بهمین معناست که در این گفتار آمده است ؟

یا به معنای رجوع بسوی خدا و زندگانی پس از مرگ است ؟